مطبوعات محلی و هویت محلی کارکردها و انتظارها

ابوالفضل حسن‌آبادی، فعال عرصه تاریخ شفاهی و مدیر مرکز نسخ آستان قدس رضوی

مشهد شهر ماندگار مطبوعات محلی است و مطبوعات محلی در صد و اندی سال گذشته همواره یکی از ابزارهای مهم اطلاع‌رسانی و تأثیرگذاری و عناصر هویت شهری در این شهر محسوب می‌شده‌اند. تاریخ مطبوعات ایران به دلیل مؤلفه‌هایی مانند ماندگاری، خاندان‌های مطبوعاتی و پرورش روزنامه‌نگاران بزرگی مانند شیخ احمد بهار، ملک‌الشعرای بهار و خاندان آموزگار مدیون مطبوعات مشهد است. از کارکردهای مهم مطبوعات محلی ایجاد هویت محلی و حس دل‌بستگی مکانی است که بر کارکردهای فرد در محیط اجتماعی تأثیر مستقیم می‌گذارد.

مهم‌ترین واحد مکانی در تاریخ محلی، محله نام دارد. هر فردی اطلاعات با ارزش خودش را از مکانی که زندگی می‌کند، دارد و شکل‌گیری اطلاعات تاریخی بر پایه نیازهای انسانی به گذشته زندگی فرد در محل زندگی او برمی‌گردد. مطبوعات محلی کارآمد بستر اطلاعاتی را فراهم می‌کنند تا به واسطه آن، شهروند با درک پیوستگی تاریخی با گذشته محله‌اش، در یک سیر مشخص با مفهوم و امیدوارکننده نسبت به آینده گام بردارد.

محتوای مطبوعات محلی باید به گونه‌ای باشد که با فراهم کردن امکان درک محیط برای شهروند، به او کمک کند تا با عناصر مختلف هویت تاریخی در محله ارتباط برقرار کند و فرصت‌هایی را برای بازشناسی شخصیت محلی پیدا کند.

رابطه هویت و مطبوعات محلی رابطه‌ای دوجانبه و متأثر از هم است. هویت از جنس آگاهی و از جنس معنا و درک است. هویت مشتمل بر درکی از شباهت‌ها و تفاوت‌هاست که افراد و گروه‌ها دارند و فرایندی تاریخی است که کنشگر در تعامل اجتماعی‌اش و مشارکت در جامعه کسب می‌کند. هویت فردی به تک‌تک افراد یک جامعه محلی برمی‌گردد که در یک مکان خاص زندگی می‌کنند و نقش‌های متفاوتی را بر عهده دارند و هویت اجتماعی افراد در جریان ارتباط و تعامل اجتماعی آنان با هم شکل می‌گیرد.

تعریف هویت در مطبوعات محلی بسیار متکثر است و از هویت فرهنگی گرفته تا اقتصادی و مذهبی را شامل می‌شود، زیرا از آن رو که به اماکن عمومی و موضوعات عام و در دسترس می‌پردازد، می‌تواند مورد استفاده طبقات مختلف اجتماعی قرار بگیرد و حتی بخشی از زندگی شخصی فرد شود. این هویت‌ها بر پایه خاطرات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مهم‌تر از همه زندگی روزانه مردم شکل گرفته است که می‌تواند مشابهت‌ها و تفاوت‌های هر محل نسبت به محل دیگر را مشخص کند.

مطبوعات محلی می‌توانند در ایجاد منابع جدید، داستان‌های جدید، تاریخ جدید، هویت جدید، احساس مشترک و بسترسازی برای درک و مشارکت اجتماعی به دست اندرکاران مدیریت شهری در مشهد کمک کنند و با ایجاد حلقه‌های اتصال مردم به گذشته، هویت‌های پراکنده را در ذیل هویت واحد شهری یکی کنند. این امر به مدیریت شهری در اداره هدفمند شهر مبتنی بر آرمان‌ها و برنامه‌ها با درنظرگرفتن خواسته‌های طیف‌های گوناگون شهری کمک می‌کند.

شهرآرامحله را می‌توان نمونه یک مطبوعات محلی کارآمد در زمینه هویت محلی دانست. توجه ویژه به محلات با انتشار ویژه‌نامه‌های خاص هر منطقه شهری با رویکرد گذشته‌نگر و مستندسازی وضع موجود، تلاش درخور تقدیر برای آشنایی و آشتی مردم محلات با مکان سکونتشان است.

تأثیرگذاری این فعالیت‌های ارزشمند نه تنها در زمان حال، بلکه برای آینده نیز هست؛ زمانی که پژوهشگران آینده به دنبال مطالعه وضع موجود شهری هستند.

جمله آخر اینکه شهرآرامحله محمل مناسبی برای تقویت رویکرد مردمی و محلی روزنامه شهرآراست و جا دارد با استفاده از نظر پژوهشگران عرصه‌های مختلف در تقویت این رویکرد مهم هرچه بیشتر کوشیده شود.

مانند آرزوی رودکی بر بخارا

علی هادیان، فعال در عرصه مشهدپژوهی

شهرآرا از همان اواخر دهه ۷۰ که به راه افتاد، افتان و خیزان در پی مخاطب که نه، در پی کسب هویت راه می‌سپرد. باید راهی جدید می‌گشود در خراسانی که به قول ایرج میرزا سخن گفتن در آن آسان نیست، آن هم با سنت صدساله مطبوعاتی مثل بهار، خراسان، شرق، طوس، آفتاب شرق و... و حتی با مجله‌هایی مانند هیرمند و....

شهرآرا به راه افتاد. در دوره‌های مختلف، پستی و بلندی دید، اما ماند، تا زمانی که نطفه‌ای برداشت. نطفه اما در این وانفسا مانده است تا همچنان ببالد. شهرآرامحله را به سبب دوستان بسیاری که در میانشان داشتم و دارم، می‌دیدم. مطلب نیک کم نداشت و ندارد. انبوهی از گزارش، مصاحبه و خبر در این سال‌ها به محوریت مشهد، کوچه‌پس کوچه‌های آن و مردم مشهد. چیزی که شهرآرا در پی‌اش بود، به خوبی در شهرآرامحله برآورده شده بود. خاطرم هست به دوستی می‌گفتم: «پس از این سال‌ها شهرآرامحله آن قدر پربار شده است که مرکزی داشته باشد که ایده‌ها، گزارش‌ها و مصاحبه‌های کارشده را آرشیو کند تا بشود یکجا به آن‌ها رجوع کرد، تا راه رفته را دانست و کار جدید کرد.» شهرآرامحله امروز باید جور همه بارهای برزمین مانده را بکشد.

این اتفاق برای من در میان مصاحبه‌های تاریخ شفاهی رخ داد. این آدم‌های بزرگ و اسم‌ورسم و عنوان‌دار نبودند که خاطره شهر را حفظ می‌کردند، آن‌ها به کار خویش مشغول بودند. اما وای از روزی که به محضر کسی می‌رفتیم. کاسب بود یا کارمند، کارگر بود یا... چنان خاطره شهر را توصیف می‌کردند که گویی از روی متن نمایشنامه هم نمی‌خواندند، بلکه تصویر جلویشان رژه می‌رفت.

ارگ را، نهر خیابان با مردم پیرامونش را، سینماها را و خیلی چیزهایی را که دیگر نیستند، به یادشان بود. سرشور را و دکتر شیخ را، میلان چندم ضد، کوچه دربند علیخان عیدگاه، سراهای پایین خیابان، راسته نوغان، بازار را، همه را همین امروز چنین پیش چشم دارند.

اینان پیش از این جایی نداشتند، مطبوعات ما مطبوعات بزرگان بودنه مردم عادی. شهرآرامحله این ساکنان حقیقی شهر را پیدا کرد. کاش می‌شد لهجه را هم در نوشتار نشان داد. حیف است نبودنش در گزارش‌ها و مصاحبه‌ها؛ لهجه‌ای که امروزه نمی‌شنویمش، اما ذهنمان از آن انبوه است.

این‌ها را گفتم که بگویم شهرآرامحله هویتش را یافته است، شهر گذشته‌ای دارد و باید حفظ شود، باید برایش جنگید تا شهر را از گذشته‌اش تهی نکنند، از هویتش، از نام‌هایش، از گذرهایش، از کوچه‌های اطراف حرمش، از بازارها و مدرسه‌هایش، از مسجدهایی که امروزه به بهانه نوسازی و بهسازی هویتشان از بین می‌رود و.... شهرآرامحله گذشته را یافته، به هویت پرداخته است و می‌پردازد، اما مشهد فقط این نیست. پس برای آینده شهر چه دارد؟

امروز آینده را می‌سازد و اگر اکنون ندانیم به چه سویی در حرکتیم، آیا اساسا محله‌ای در آینده خواهیم داشت که شهرآرامحله بر آن مبنا منتشر شود؟ مشهدی‌های امروز چقدر شهرشان را می‌شناسند؟ چه دل‌بستگی به آن دارند؟ آیا به مشهد این گونه بها داده‌ایم؟ به امروز شهر که خاطره مشترک مردم فرداست، اندیشیده‌ایم؟ آیا مشهد امروز مانند مشهد دیروز چنین جذابیتی دارد که مردم محوش شوند و همیشه پیش چشمش داشته باشند؟

پرسش‌هایی که نمی‌دانم شهرآرامحله چه پاسخی برایش تدارک دیده، اما به همه کارهایی که کرده، به همه انسان‌هایی که یافته و به همه مهربانی‌هایی که برای مشهد ساخته است، بر همه نویسندگان و خوانندگانش، مانند آرزوی رودکی بر بخارا، شاد باش و دیرزی می‌خوانم.